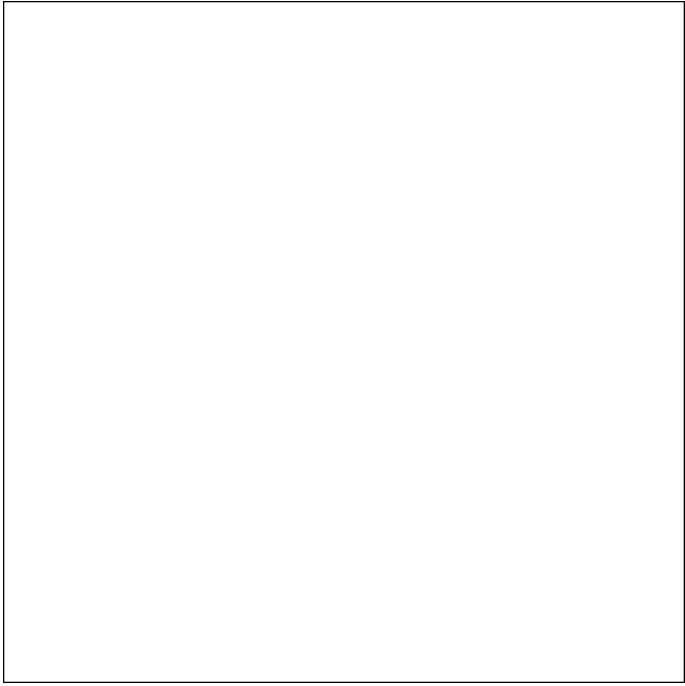


تاج، فرشته ی موز



✎ Humpheys Odunga
✉ Zablon Alex Nguke
📄 Marzieh Mohammadian Haghighi!

۲

فارسی

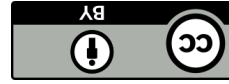


Global Storybooks

globalstorybooks.net

تاج، فرشته ی موز

✎ Humpheys Odunga
✉ Zablon Alex Nguke
📄 Marzieh Mohammadian Haghighi!



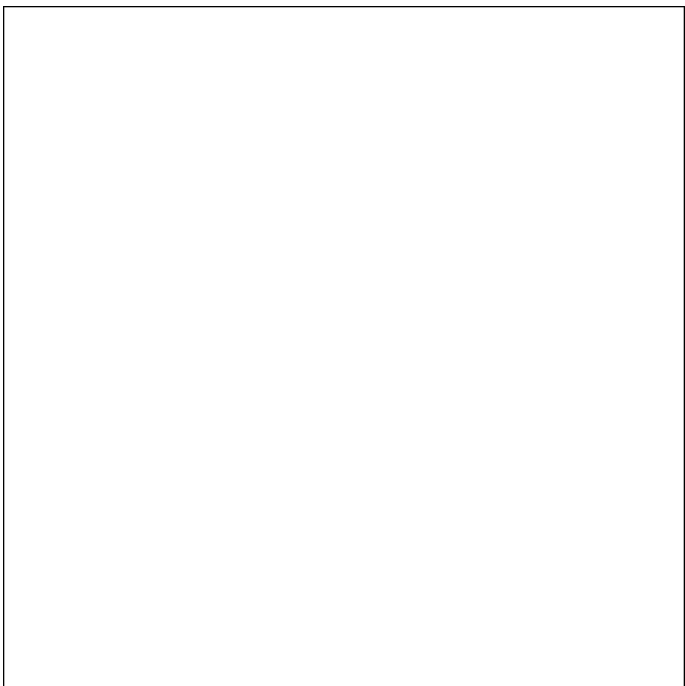
This work is licensed under a Creative Commons
[Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0).
<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

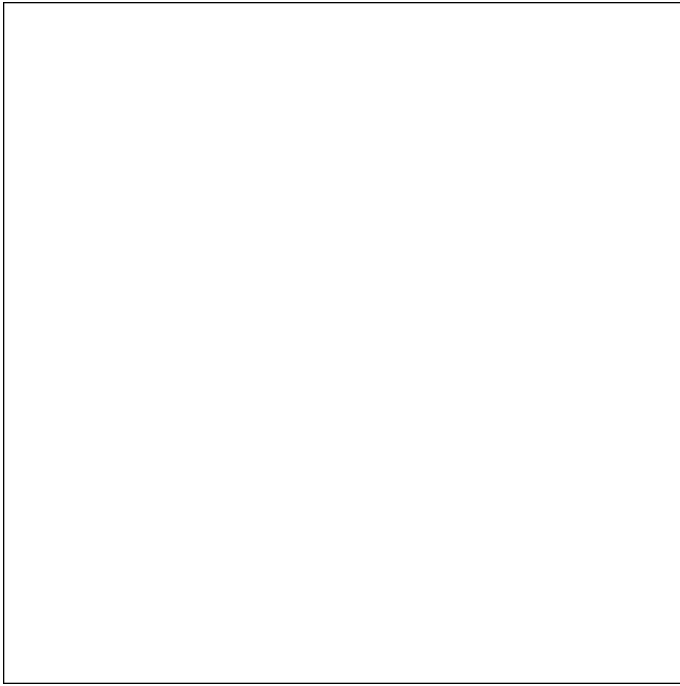




تام پک صندوق موزه‌ای رسیده با خود
حمل می‌گردد.

تا م به فریادگاه رفه که موزها را میفرستد





مَرْدُمُ دَرِ فُرُوشْگَاحِ دَرِ حَلَالِ خَرِيدَنِ مَيُوهِ
بُودَنَد.



تَامِ صَنْدُوقِ رَا رُويِ سَرَشِ قَرَارِ دَادِ وَبِه
خَانِه رَفْت.

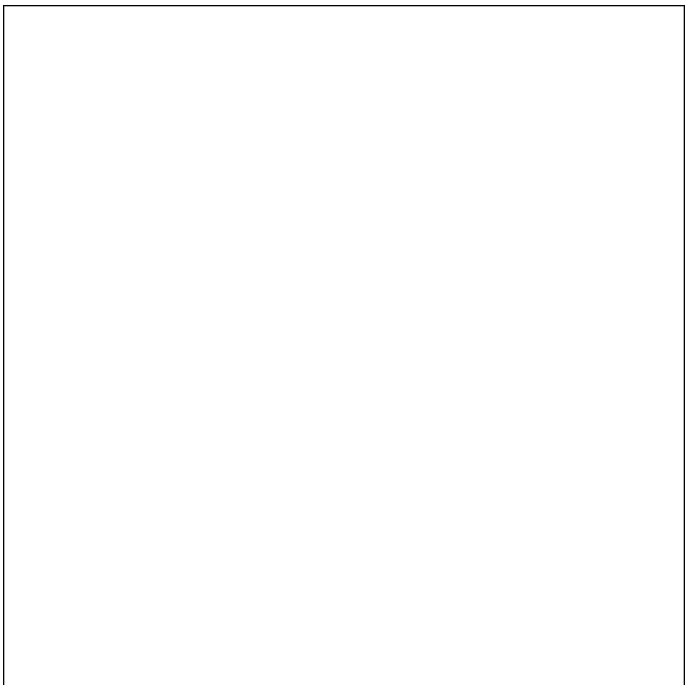
را در صندوق گذاشت.

آنچه سببش تمام صلواتی، شکر و نانی خرید او آنرا



تیر جیب می دادند که از آن ها میوه بخرند.

ولی هیچکس از موزهایی تمام نمی خرید. آنرا



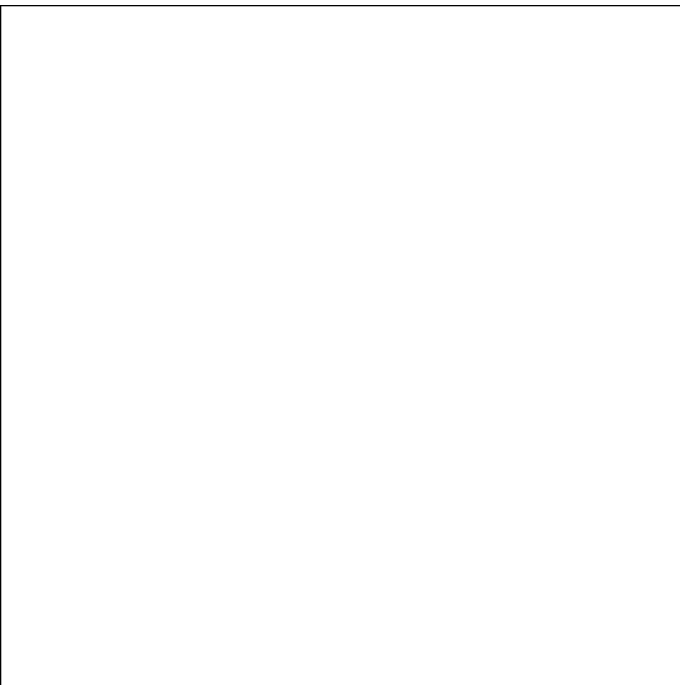


مَرْدُمِ مِیْ گُفْتَنَد دَر جَامِعِه یِ مَدَا، فَقَط زَنَهَا
مِیَوِه مِی فُرُوشَنَد. مَرْدُمِ مِی پُرسِیدَنَد، “اَو
چِگونِه مَرْدِی اَسْت؟”

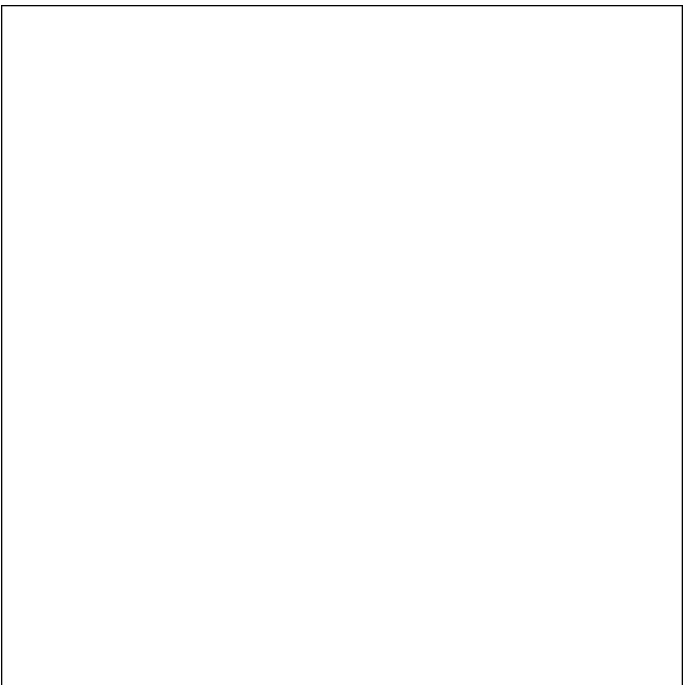


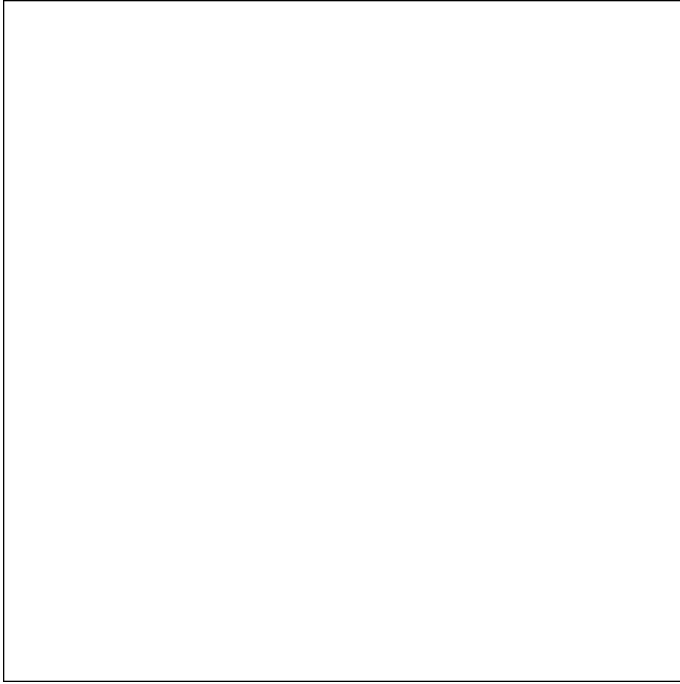
خِیَلِی زُود، صَنْدُوق خَالِی شُد. تَام پُول
هَلَایِی کِه بِه دَسْت آوَرِدِه بُوَد رَا شِمُرد.

مردم بتشتری به سمت غرّه آمدند. آنها
مردم تادم را خریدند و آنها را خوردند.
موزه‌ی

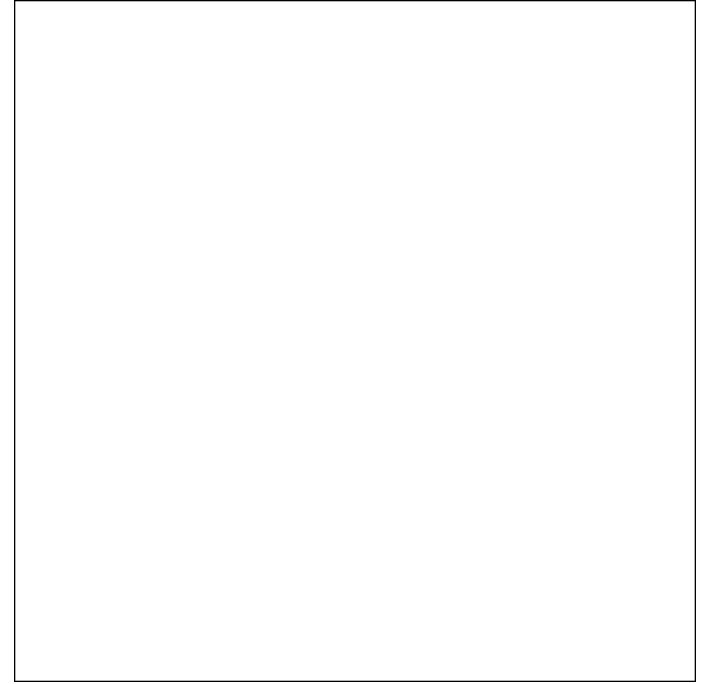


ولی تادم تسلیم نشد. او صدا زد، "موزه‌ی
مرا بخريد! موزه‌ی رسته‌ی شيرين من را
بخريد!"





زنی یک دسته از موزها را از صندوق
برداشت. او با دقت به موزها نگاه کرد.



آن زن موزها را خرید.